

اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاسی برچیده شود، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نابود گردد، و کمونیست بین الملل خُرد شود - بزرگترین شکست را برای استثمار شوندگان، و بزرگترین پیروزی را برای استثمارکنندگان به ارمغان می‌آید. بدین دلیل است که جهان سرمایه داری از اتحاد جماهیر شوروی متنفرست. بدین جهت است که قدرت‌های امپریالیستی همواره علیه اتحاد جماهیر شوروی دسیسه می‌کنند. بدین دلیل است که آن‌ها فعالانه برای جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آماده می‌شوند. آن‌ها دشمن خودشان را می‌شناسند. آن‌ها خطری را می‌شناسند که سلطه و جود واقعی آن‌ها را تهدید می‌کند. آن‌ها می‌دانند که دشمن طبقه کارگر و تمام ستم‌دیدگان است. تروتسکی و تروتسکیست‌ها به این اردوگاه تعلق دارند. روشن‌فکرانی دل‌رحم و «منصف» وجود دارند که فکر می‌کنند با تروتسکی منصفانه برخورد نشده است. این قهرمانان «بازی منصفانه» فراموش می‌کنند که این تروتسکی بود که با اتحاد جماهیر شوروی منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز نسبت به کارگران روسیه و حزب کمونیست آن‌ها منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز با رفتار و کردار عادلانه نیامد، اما همواره طرح‌های خود را پنهان می‌کرد. این تروتسکی بود که، در حالی که عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی آن بود، علیه حزب و در نتیجه علیه اتحاد جماهیر شوروی، علیه حکومت پرولتاریا توطئه می‌کرد. وقتی که حزب کمونیست بالاخره مجبور به اخراج او شد، بدین دلیل بود که او تبدیل به یک خائن شده و به انقلاب خیانت کرده بود. مُهر خیانت بر پیشانی تروتسکی حک شده بود... تروتسکیسم ریشه در توده‌های پرولتری ندارد، اما خطرش برای حزب کمونیست، و بویژه برای آن روشن‌فکران خرده بورژوازی که بسوی حزب کمونیست در کشورهای سرمایه داری می‌روند، را نباید ناچیز شمرد. این خرده بورژوازی است که از طریق تروتسکیسم، تلاش می‌کند نیروهای انقلابی را که علیه سرمایه داری بسیج می‌شوند، مختل کند و از روحیه بیاندازد. لنین می‌گوید که عناصر خرده بورژوازی «پرولتاریا را از همه طرف احاطه می‌کنند... آنها را آلوده می‌سازد... آنها را تضعیف می‌کند، آن‌ها پیوسته پرولتاریا را به بُزدلی، اختلال، فردگرایی خرده بورژوازی غُود می‌دهد، از اشتیاق به بی‌میلی سوق می‌دهد». درستی این درباره کشورهای سرمایه داری کمتر از مورد جمهوری شوروی در سال ۱۹۲۰ نیست. خرده بورژوازی پرولتاریا را از همه طرف احاطه نموده و تروتسکیسم بطور مدام به عنوان بیان این نوع خاص از ضدانقلاب احیاء می‌شود. این طبیعی است که روشن‌فکرانی که از پایگاه خرده بورژوازی می‌آید، بویژه در معرض خطر تروتسکیسم قرار بگیرند. بسیاری از روشن‌فکران در بحران کنونی در امان نیستند. صدها هزار بی‌کار شده‌اند. فعالیت‌های علمی، فرهنگی، و آموزشی فلج شده‌اند. جوانان روشن‌فکر تقریباً هیچ امیدی به گرفتن شغلی ندارند که قابل توسعه استعداد آن‌ها باشد و منجر به یک زندگی راحت گردد، در نتیجه روشن‌فکران رادیکالیزه می‌شوند. اما، با توجه به این‌که خرده بورژوازی هستند، اغلب آن‌ها از حزب کمونیست، از تئوری و عملش فرار می‌کنند. این‌جاست که تروتسکیسم آماده است، و به روشن‌فکرانی از این نوع «راه خروجی» را نشان می‌دهد. برای آن‌ها ممکن می‌سازد که ژست کمونیستی بگیرند بدون آن‌که در مبارزه طبقاتی شرکت کرده باشند. به آن‌ها فرصت می‌دهد که بعنوان «منتقد» حزب کمونیست «از چپ» ژست بگیرند و در نتیجه تمایل آن‌ها را جهت تظاهر به «رادیکال» بودن ارضاء نماید. به آن‌ها پلتفرمی می‌دهد که از طریق آن با حزب کمونیست مبارزه کنند و در نتیجه تمایلات خرده بورژوازی خودشان را ارضاء نمایند. بدون این‌که در همان زمان ضدانقلابی بنظر بیایند. به آن‌ها عباراتی دهن پرکن درباره لنین و استالین، کمونیسم بین الملل و انقلاب جهانی ارائه می‌دهد، در حالی که عمیقاً در لجن‌زار خرده بورژوازی فرو رفته‌اند. و این باعث می‌شود که آن‌ها باور کنند که «کمونیست» هستند، در حالی که آذوقه رسان تمام نفرت خرده بورژوازی برای انضباط پرولتری و عمل انقلابی درست پرولتاریایی هستند. تفاوت بین فاشیست‌ها و تروتسکیست‌ها این است - که فریب‌کاری فاشیستی به آسانی توسط هر شخص متفکری شناسایی می‌شود، در حالی که فریب‌کاری تروتسکیستی به آسانی قابل تشخیص نیست، زیرا که با عبارات «انقلابی»، «مارکسیستی»، و حتی لنینیستی مستور شده‌اند. خطر تروتسکیسم بدین صورت است... تروتسکیسم همان‌کاری را می‌کند که ضدانقلابیون علنی انجام می‌دهند. اما تروتسکیسم نشان‌دهنده آن خطر خاصی است که در لاف‌ها به عنوان کمونیسم «چپ» پنهان شده است و درباره «انقلاب جهانی» عبارت پردازش تولید می‌کند... و این دقیقاً دلیلی است که چرا تروتسکیسم باید به عنوان دشمن طبقه کارگر شناخته شود، و چرا هرکسی که هم‌درد جنبش انقلابی استثمارشدن و ستم‌دیدگان سراسر جهان است، باید با تروتسکیسم مبارزه کند و از همکاری با آن اجتناب ورزد.

## تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (بخش چهاردهم و پایانی) - خطر تروتسکیسم

نوشته: مونیسای جی. آلجین

برگردان: آمدور نویدی

## خطر تروتسکیسم

«در روسیه هیچکس جرأت نمی‌کند بلند صحبت کند».

«کارگران روسیه دارای خانه‌های بد، لباس‌های بد، و مواد غذایی بد هستند. و بر اثر سوء تغذیه و شرایط بد بهداشتی، بیماری‌های مُسری در میان آن‌ها افزایش می‌یابد».

«کارگران صنایع سنگین، بجای داشتن چشم اندازه‌های زیبا و بویژه امتیازات سودمند، یک کار رسمی ۸ ساعته روزانه، با اضافه ۲ ساعت اضافه کار انجام می‌دهند- کارهای شاق و فوق العاده هولناک، تخت شرایطی که بطور دائم فاقد مواد و ابزار ضروری‌ست، جایی‌که ماشین‌ها و دستگاه‌ها همیشه کارایی ندارند، مکان‌های کار فاقد گرما و تهویه هستند».

«سبب کولاک زدایی و اشتراکی کردن در مقیاس بزرگ، روسیه را از کشوری که دارای کشاورزی توسعه یافته بود به کشوری تبدیل کرده است که بشدت ویران گشته است. بجای محسنات و مزایای وعده داده شده متعاقب خلافت اشتراکی و کاربرد وسیع از ماشین آلات کشاورزی، دهقانان خسته شده و از نفس افتاده اند. کار شاق اجباری در مزارع اشتراکی منجر به وضعیتی شده است که دهقانان نمی‌توانند ضروری ترین محصولات را تولید نمایند».

**چه کسانی** این بیانی‌ها را می‌نویسند؟ آیا سرچشمه این اتهامات فرقه‌های تروتسکیستی است؟ این اقترافا خیلی شبیه به اظهارات تروتسکی اند. بخاطر بیابورید که تروتسکی درباره «بوروکراسی»، درباره این‌که دمکراسی سرکوب شده است، و درباره عدم وجود ابتدایی ترین حقوق تحت رژیم «استالینیست» در روسیه نوشته است. آیا این یادآور آن بیانی‌ه‌ای نیست که «در روسیه هیچکس جرأت نمی‌کند بلند صحبت کند»؟

و حال درباره وضعیت اقتصادی. بخاطر بیابورید آن‌چه را که تروتسکی درباره شرایط کارگران نوشت.

«وظایف اقتصادی بدون در نظر گرفتن هر حساب و کتابی و معیارهای واقعی تنظیم شده اند. یک بار سنگین غیر انسانی بر روی شانه‌های کارگران گذاشته اند... سوء تغذیه با اضافه کارهای شاق اجباری. ترکیبی از این دو شرایط کافی‌ست که خود تولیدکنندگان را خسته و از دستگاه‌ها دور نگه دارد... شخص نمی‌تواند به چشمان خود اعتماد کند... تغذیه بد و خستگی عصبی، موجد عدم علاقه نسبت به محیط کار می‌شود. در نتیجه، نه تنها کارخانه‌های قدیمی، بلکه همچنین کارخانه‌های جدید هم که طبق آخرین مدل در فن آوری ساخته شده اند، بسرعت در کشور روبه مرگ اند» (لئون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، ص. ۲۱).

و این آن چیزی‌ست که تروتسکی درباره وضعیت دهقانان نوشت:

«تعقیب طولانی مدت پس از شکست پیشه اشتراکی کردن، بدون در نظر گرفتن پتانسیل اقتصادی و فرهنگی ناشی از اقتصاد روستایی در واقع منجر به عواقب مخرب گشته است. و این انگیزه تولیدکنندگان کالایی کوچک را بسیار قیل از این‌که قادر به تعویض آن‌ها با دیگر محرک‌ها و محرک‌های اقتصادی باشند، نابود کرده است. این فشار اداری، که خودش را به سرعت در صنعت خسته می‌کند، بنظر می‌رسد که کاملاً در حوزه اقتصاد روستایی فاقد قدرت باشد... اشتراکی کردن در صد منجر به صد در صد رشد علف‌های هرز مزارع شده است» (همانجا، ص. ۲۳).

آیا هیچ فرق اساسی بین این دو نقل قول و نقل قول ابتدای این بخش وجود دارد؟ مشکل است که هیچ فرقی را تشخیص داد. معنایش یکسان‌ست. خلاصه اش همان‌ست. اما با این حال، چهار نقل قول اول از یک نگارش بنام **فاشیست روسی** در آمریکا و بزبان روسی گرفته شده (مجله فوق در پاتنم، کونیکتی‌کات، توسط فردی بنام ای. ونسیاتسکی منتشر شده است).

فاشیست‌های روسیه و «رهبر خودخوانده انقلاب روسیه»، لئون تروتسکی، یکسان و با یک زبان صحبت می‌کنند.

تفاوت آن‌ها در چیست؟ یکی مایل‌ست فکر کند که فاشیست‌ها بنام دیکتاتوری سرمایه داری صحبت می‌کنند، در حالی‌که تروتسکی بنام کارگران و دهقانان روسیه صحبت می‌کند. اما فاشیست‌ها، نیز، ادعا می‌کنند که بنام توده‌ها صحبت می‌کنند. آن‌ها در انتشارات خود به عنوان قهرمانان بزرگ مستضعفان و استثمارشدگان - ظاهر می‌شوند - اما از نظر آن‌ها، بلشویک‌ها با استالین در رهبری آنان - سرکوبگر و استثمارکننده اند. فاشیست‌ها نیز، از دمکراسی نام می‌برند.

آن‌ها حتی می‌گویند که علیه شوراها نیستند. آن‌ها فقط «آزادی نامحدود رأی دادن و حق انتخاب غیرحزبی‌ها را در شوراها» - یک مطالبه تروتسکیستی می‌خوانند.

آیا فاشیست‌ها دوستان توده‌های روسیه هستند؟ ما فکر نمی‌کنیم هیچ شخص روشن‌فکری این را باور کند. آیا تروتسکی دوست توده‌های روسیه است؟ برخی‌ها چنین فکر می‌کنند، اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که اظهارات تروتسکی بسیار نزدیک به اظهارات فاشیست‌هاست، و باید به آن‌ها به عنوان هدف واقعی تروتسکی تردید نمود.

**تفاوت بین فاشیست‌ها و تروتسکیست‌ها این است - که فریب‌کاری فاشیستی به آسانی توسط هر شخص متفکری شناسایی می‌شود، در حالی‌که فریب‌کاری تروتسکیستی به آسانی قابل تشخیص نیست، زیرا که با عبارات «انقلابی»، «مارکسیستی»، و حتی لنینیستی مستور شده‌اند.**

**خطر تروتسکیسم بدین‌صورت است.**

دست‌آورد پرولتاریای جهان در اکتبر ۱۹۱۷ یک پیروزی بزرگ جهانی بود: انقلاب بلشویکی که دیکتاتوری پرولتاریا را تأسیس نمود. برای بیش از ۱۷ سال دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور بزرگ حکومت کرده است. موفقیت‌هایی که نمی‌توان خواب آن را تحت رژیم سابق دید، در دوره نسبتاً کوتاه پس از پایان جنگ داخلی میسر گشت. پیش‌رفت صنعتی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تا آن‌جایی که متالوژی (فن استخراج و ذوب فلزات) سنگین در نظر دارد، به اولین کشور در اروپا و دومین کشور در جهان تبدیل ساخته است، در واقع سرزمین وسیعی را بازسازی کرده است، قبل از این‌که هنوز فرصت‌های بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتری باز شود. پیش‌رفت کشاورزی، که کشور بیست میلیون دهقان مالکان کوچک عقب مانده منحصر بفرد را به مدرن‌ترین کشاورزی اشتراکی در مقیاس بزرگ تبدیل نموده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بر بنیانی استوار باتوجه به مواد غذایی و مواد اولیه ثبت در جهان کرده، و آن را تا حد زیادی، مستقل از شرایط آب و هوایی ساخته است. فرهنگ به بالاترین سطح ارتقاء یافته است، که در بسیاری جهات کشور را فراتر از هر جهان سرمایه داری شناخته شده قرار داده است.

همه این‌ها بدون مبارزه بدست نمی‌آمد. مبارزه علیه صاحبان سابق ثروت، مبارزه علیه ارتش سفید مالکان و سرمایه داران. مبارزه علیه ارتش‌های امپریالیستی متجاوز. مبارزه علیه دشمنانی که در هر شکافی از زندگی شوروی نفوذ کرده بودند تا آسیب برسانند و نابود کنند و ویرانی‌های بی‌بازمانند. مبارزه علیه استثمارگران روستا، کولاک‌ها. مبارزه علیه خرابکاران روشن‌فکری که نسبت به حکومت کارگران، هر گونه ایستادگی احتمالی را ارائه می‌دادند. مبارزه علیه بی‌کفایتی، کمبود آموزش، کمبود آموزش برای کارگران. مبارزه علیه عقب‌ماندگی دهقانان. مبارزه علیه عادات قدیمی، آداب و رسوم قدیمی صدساله، تبعیضات، خرافات. مبارزه علیه عناصر بیگانه در درون حزب کمونیست که وحدت حزب را تهدید می‌کرد و بنابراین، مانع پیشرفت انقلاب می‌گشت.

تحت رهبری حزب بلشویک، با لنین و استالین و سپس با استالین در رهبری آن، بر همه این مشکلات غلبه یافتند. برنده اغلب جنگ‌ها شدند، پایه‌های سوسیالیسم گذاشته شد، ساختمان سوسیالیسم تقریباً تکمیل یافت. زحمت‌کشان اتحاد جماهیر شوروی به عصری جدیدی از فراوانی، از فرهنگ بالاتر، از یک زندگی زیبا تر و رنگارنگ وارد شدند.

اگر پایه و اساس جهت کالاهای بیش‌تر و بهتر برای خشنود کردن توده نباشد، پس این پیش‌رفت اقتصادی برای چیست؟ این پیش‌رفت فرهنگی برای چیست، اگر وسیله‌ای جهت ارتقاء بشریت شوروی به سطحی بالاتر و انسانی‌تر نباشد؟ این سیستم برای چیست، اگر باز هم جاده بازی جهت پیش‌رفت‌های بزرگ‌تر، و هنوز هم حیرت‌آورتر نباشد؟

این دست‌آوردها را با سقوط صنعت و کشاورزی جهان سرمایه داری مقایسه کنید، با کارخانه‌هایی که بسته می‌شوند، مزارع پنبه و مزارع گندم زیر شخم، گندم‌ها سوخته می‌شود، شیرها به رودخانه ریخته می‌شوند، ده‌ها میلیون کارگر به گرسنگی و بدبختی پرتاب می‌شوند، هزاران هزار می‌میرند، کودکان بی‌چاره اند، پسران و دختران جوان در خیابان‌ها پرسه می‌زنند، مدارس و دانش‌کده‌ها کاهش می‌یابند، معلم‌ها و تکنیسین‌ها، متخصصان بالا و هنرمندان، صفوف بی‌کاران را عریض‌تر می‌کنند و قادر به تولید فرهنگ نیستند. دست‌آوردهای شوروی را مقایسه کنید با این ائتلاف عظیم انرژی انسانی، هوش انسانی، امکانات انسانی - و اهمیت اتحاد جماهیر شوروی را که همچون آسمان روز روشن و شفاف ایستاده است.

اتحاد جماهیر شوروی مشعلی تابناک برای همه ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان جهان است. اتحاد جماهیر شوروی به استثمار انسان توسط انسان پایان داده است. سرکوب اقلیت‌های ملی، مستعمرات و نیمه مستعمرات خاتمه یافته است. بخش‌های سابقاً تحت ستم روسیه توسط غیرروس‌ها در باغ‌های واقعی از رهایی ملی سکنی گرفته‌اند، جایی‌که

فرهنگ ملی شکوفا می‌شود - فرهنگی که در شکل ملی و در محتوا پرولتری است. مناطق سابقاً عقب‌مانده را توسعه داده که به سطح مناطق بسیار توسعه یافته برسند.

اتحاد جماهیر شوروی به عنوان سرمشقی برای توده های جهان برجسته می ماند. شوروی نشان می‌دهد که چگونه بردگی سرمایه داری و ستم ملی را می‌توان لغو کرد. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان نمونه ای است که چگونه احزاب پرولتری در هر کشوری باید سازمان‌دهی کند و چگونه آن‌ها باید مبارزات خود را به منظور دستیابی پیروزی طبقه کارگر و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کنند. کمونیسم بین الملل سازمانی است که تمام احزاب کمونیست را متحد می‌سازد و آن‌ها را در یک حزب جهانی بلشویکی بزرگ، رهبر انقلاب جهانی می‌سازد.

یک گروه انقلابی منفرد در میان کارگران و ملیت‌های سرکوب شده در جهان وجود ندارد که با نمونه اتحاد جماهیر شوروی تحریک نشده باشد. یک عبارت تنها از شورش در میان توده ها وجود ندارد که متعاقب وجود احزاب کمونیست و کمونیسم بین الملل بسط نیافته باشد و آگاه یافته تر و قاطع‌تر نشده باشد. **اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاسی برچیده شود، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نابود گردد، و کمونیست بین الملل خرد شود - بزرگترین شکست را برای استثمار شوندگان، و بزرگترین پیروزی را برای استثمارکنندگان به ارمغان می‌آید.**

بدین دلیل است که جهان سرمایه داری از اتحاد جماهیر شوروی متنفرست. بدین جهت است که قدرت‌های امپریالیستی همواره علیه اتحاد جماهیر شوروی دسیسه می‌کنند. بدین دلیل است که آن‌ها فعالانه برای جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آماده می‌شوند. آن‌ها دشمن خودشان را می‌شناسند. آن‌ها خطری را می‌شناسند که سلطه و جود واقعی آن‌ها را تهدید می‌کند. آن‌ها مایلند که دیکتاتوری پرولتاریای منفور را خرد کرده، تخریب، نابود، و از روی زمین پاک کنند.

کسی که به آنها کمک کند دشمن طبقه کارگر و تمام ستم‌دیدگان است. تروتسکی و تروتسکیست‌ها به این اردوگاه تعلق دارند.

روشن‌فکرانی دل‌رحم و «منصف» وجود دارند که فکر می‌کنند با تروتسکی منصفانه برخورد نشده است. این قهرمانان «بازی منصفانه» فراموش می‌کنند که این تروتسکی بود که با اتحاد جماهیر شوروی منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز نسبت به کارگران روسیه و حزب کمونیست آن‌ها منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز با رفتار و کردار عادلانه نیامد، اما همواره طرح‌های خود را پنهان می‌کرد. این تروتسکی بود که، در حالی که عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی آن بود، علیه حزب و در نتیجه علیه اتحاد جماهیر شوروی، علیه حکومت پرولتاریا توطئه می‌کرد. وقتی که حزب کمونیست بالاخره مجبور به اخراج او شد، بدین دلیل بود که او تبدیل به یک خائن شده و به انقلاب خیانت کرده بود.

**مُهر خیانت بر پیشانی تروتسکی حک شده بود.**

آن روشن‌فکرانی که بنظر می‌رسد مسحور برق دروغ ادبی تروتسکی شده اند، باید یک لحظه فکر کنند که در واقع فعالیت‌های او به کجا منتهی گشته است. تروتسکی باصطلاح می‌خواست قهرمان دمکراسی درون حزبی باشد. خود او چنین می‌گوید. اما وقتی که به اتحایه های کارگری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رسید، می‌خواست که آن‌ها را به یک دستگاه بوروکراتیک ناب تبدیل نماید، که ایده ها از بالا باشد، و بدین‌منظور پیش‌نهاد داد تا آن‌ها را «یک خانه تکانی شدید» بدهد، «آن‌ها را بشدت جلا» دهد. تروتسکی باصطلاح می‌خواست قهرمان سریع صنعتی سازی کشور باشد - وی اقدامات غلط و ذاتاً مخرب را به پیش برد. اما زمانی که، تحت رهبری حزب کمونیست و استالین، کشور صنعتی شد و پیشرفت فوق العاده ای نمود، وی خواستار توقف آن شد، از سرعت فوق العاده خطرناک ابراز تردید کرد و تأسف خورد. تروتسکی باصطلاح می‌خواست قهرمان اشتراکی کردن دارایی دهقانان باشد - اگر هم لازم شد از زور استفاده کند، که این رابطه بین کارگران و دهقانان فقیر متوسط و انقلاب را خراب می‌کرد. اما هنگامی که اشتراکی کردن سرانجام پیشرفت‌های سریعی کرد، وی فریاد زد که کشاورزی را تخریب و دهقانان را بیچاره نموده اند. تروتسکی می‌خواست که باصطلاح یک «انقلابی افراطی» باشد، یک اپوزیسیون **چپ** - که کمونیست بهتری از کمونیست‌های دیگر بنظر بیاید - اما فعالیت‌های تروتسکی تنها یک هدف داشت: تحلیل بردن، خرد کردن، تضعیف کردن و متعاقباً نابودی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی **که بدون آن هیچ ساختمان سوسیالیستی و حتی اتحاد شوروی هم نمیتوانست وجود داشته باشد.** تروتسکی باصطلاح می‌خواست علیه «بوروکراسی» در حزب و در دستگاه‌های دولتی باشد - خطری که حزب و دولت شوروی علیه آن مبارزه می‌کردند، و تقلیلش می‌دادند، و در حالی که وی، تروتسکی، میلیون‌ها بار اغراق می‌کند - اما چیزی که او سازمان‌دهی می‌کرد فرقه ای کوچک از بوروکرات‌های

خشمگین، خائنانی با توانایی های کم و جاه طلبی های عظیم، افراد بی خاصیتی بودند که نمی توانستند به رهبری در احزاب کمونیست برسند، موجوداتی که توسط همه فساد سیاستمداران سرمایه داری مسموم شده بودند و هیچ ارتباطی با توده ها نداشتند. تروتسکی باصطلاح می خواست با سیاست های کمونیسم بین الملل و احزاب کمونیست در کشورهای گوناگون ناراضی مخالفت کند زیرا - از نظر خودش، وی می گوید - آن ها به اندازه کافی رادیکال نیستند، اما هر زمان که حامیان او در هر نوع فعالیت در میان کارگران درگیر باشند، آن ها صادقانه و مطیعانه در جای پای ویلیام گرین، ماتیو ولز، جان لیویسیس و دیگر فریبکاران کارگری گام برمی دارند. تروتسکی باصطلاح می خواست بزرگترین حامی جبهه متحد باشد، اما کمونیسم بین الملل را متهم به نابودی انقلاب آلمان می کند که جبهه متحد را پیش نهاد نداده است - که اتهامی بر اساس دروغ های ساخته اوست - اما وقتی که یک جبهه متحد در حال توسعه است، مانند آنچه که در فرانسه و آمریکا است، فرقه های های او **علیه** جبهه متحد به رفرمیست ها می پیوندند، در نتیجه، سعی می کنند تا آچار فرانسه را در ماشین اتحاد کارگران جهت مبارزه مشترک بگذارند. تروتسکی باصطلاح می خواهد با کمونیسم بین الملل مخالفت کند بدین دلیل که، او می گوید، به اندازه کافی انقلاب را بسرعت به پیش نمی برد، اما او خودش آن ابتکار بی ثمر، انترناسیونال چهار را ایجاد می کند، که نه به معنای مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی، بلکه برای دمکراسی بورژوایی است؛ برای مثال: برای جاودان سازی استثمار و سرکوب همیشگی است. **تروتسکی لباس لنین را بخود می پوشاند - کسی که بیش تر عمرش را با او جنگید و هرگز با او بطور کامل توافق نداشت - تروتسکی می تواند لاف بزند و خودستایی کند که سنت های لنین را به پیش می برد، اما او این کار را به منظور تخریب نابغه بزرگی می کند، کسی که ادامه دهنده کار لنین در عصر کنونی، کسی که رهبر توده های شوروی از یک پیروزی به پیروزی دیگری است، و او ژوزف استالین می باشد.**

مبادا کسی فکر کند که تروتسکیسم صرفاً با این و یا آن یکی از سیاست های دولت شوروی مخالف است، که این یک تبلیغ محض است. برای این که مطمئن شوید، **تروتسکیسم از سلاح تبلیغات به عنوان «سلاح انتقاد» استفاده می کند، اما برای این تلاش می کند «انتقاد با سلاح» را جهت سرنگونی سیستم شوروی بوسیله نیروی مسلح منتقل کند. قتل کیروف تنها یک مورد از روش های مبارزه تروتسکیسم است که علاقمندست توسعه دهد، تا شباهت های عظیم را به عهده بگیرد.**

این دقیقاً جهت تحقق این هدف است که چنین «تحوالاتی» توسط «انترناسیونال چهار» پی گیری می شود. «آیا ممکن است که بوروکراسی را «بطریق مسالمت آمیز» لغو کرد؟ تروتسکی در **اتحاد جماهیر شوروی و انترناسیونال چهار** (انتشارات پیشگامان، نیویورک، نسخه انگلیسی، ۱۹۳۴) می پرسد - و پاسخ منفی است. البته تروتسکی نمی گوید که آرزوی نابودی اتحاد جماهیر شوروی را دارد. تروتسکیست ها تنها درباره «بوروکراسی» صحبت می کنند، برای مثال، درباره حزب کمونیست و دستگاه های دولت شوروی. اما این کاملاً از ابتدا روشن است که، وقتی که این ها حذف شوند، سیستم شوروی سرنگون می شود. تروتسکی حامی تشکیل حزبی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که این وظیفه را به انجام برساند. او می گوید: «وظیفه اساسی تاریخی این است که از میان عناصر سالم حزب قدیمی و از میان جوانان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک حزب انقلابی تأسیس گردد.» (**همانجا، ص. ۲۴**). این حزبی که تروتسکی «انقلابی» می خواند و از «عناصر سالم» ترکیب شده است، همانطوری است که هیتلر حزب **خود** را «انقلابی» و «مملو از نیروی آلمانی» می نامد، می خواهد قدرت را **نه با کیفیت حزب کمونیست موجود و نه با نهادهای دولتی شوروی** بدست بیاورد. تروتسکی می گوید: «پس از تجربیات چند سال گذشته، بچگانه است تصور شود که بوروکراسی استالینست را می توان از طریق کنگره حزبی یا شورایی «حذف کرد.» (**ص. ۲۴**). «هیچ راه معمولی مطابق با قانون اساسی جهت حذف گروه حاکم باقی نمانده است.» (**ص. ۲۵**)، برای مثال، جهت حذف سازمان قدرت دیکتاتوری پرولتاریا. تروتسکی رُک و راست ترهای خودش را ارائه می دهد: «بوروکراسی [سازمان دولتی پرولتاریا و دهقان اشتراکی. ام. جی. ا] را تنها با **زور** می توان مجبور به واگذار کردن قدرت به دست پیشگام پرولتاریا [دسیسه چین های ضدانقلاب و قاتلانی از نوع نیکولایف - ام. جی. ا] کرد.» (**ص. ۲۵، تأکید از تروتسکی**).

آیا تروتسکی انتظار جنگ داخلی را دارد؟ او ترجیح می دهد که آن را نام دیگری بنامد. او ترجیح می دهد که حامیانش را با مجسم کردن وضعیتی تحریک کند که آن ها آن چنان قوی هستند که «دستگاه های استالینی [حزب و دولت] را بین زمین و هوا معلق سازند» - اما وی در همان زمان بسیار صریح است. «چنانچه این (دستگاه) هنوز به مقاومت ادامه دهد، بعد از آن لازم است علیه آن اقدام به جنگ داخلی، بلکه اقداماتی از نوع پلیسی بکار گرفته شود»، برای مثال، از باتون، سلاح، و بمب های گازی استفاده کرد. اما فکر نکنید که تروتسکی از قیام مسلحانه علیه دولت شوروی شانه خالی می کند. او می گوید که قیام مسلحانه توجیه پذیر است. «در هر صورت چیزی که شامل می شود، شورش مسلحانه علیه دیکتاتوری پرولتاریا نیست، بلکه حذف رشد کینهجوی مستقر بر فراز آن است.» (**ص. ۲۵**). تروتسکی می خواهد بما بقولاند که قیام ضدانقلابیون - که به موجب ماهیت چیزها باید به مالکان قبلی، کارخانه داران، کولاک ها و مقامات

دولت تزاری کمک شود. نه قیام علیه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه حذف آنچیزیست که او ترجیح می‌دهد آنرا «رشد کینه‌جوی مستقر بر فراز آن» بخواند (او **لنین** را «رهبر جناح ارتجاعی» حزب سوسیال دمکرات خواند). اما لازم نیست که زیاد باهوش بود تا درک نمود که قیام مسلحانه علیه حزب کمونیست و دولت شوروی، استثمارگران قبلی را به قدرت برمی‌گرداند. فاشیست‌های روسیه در آمریکا نیز می‌گویند که آن‌ها می‌خواهند سیستم شوروی را حفظ کنند. آن‌ها هم به اندازه تروتسکی سزاوار اعتبارند.

تروتسکی با تأیید صریح که امیدوارست جنگ، سرنگونی شوروی را تسهیل سازد، روشنایی زنده ای بر تروتسکیسم انداخته شده است. تروتسکی در هذیانی از تحقق آرزویش می‌پرسد، کدامیک نزدیک‌ترست: سقوط سیستم شوروی توسط خودش، بدون اقدام حزب جدید، یا ظهور چنین حزبی؟ یک انسان منطقی می‌گوید، هیچ‌کدام، برای اینکه نه خطر سقوط سیستم شوروی وجود دارد و نه هیچ چشم اندازی از ضدانقلاب که هرگز شانس جهت ایجاد یک حزب توده ای در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داشته باشد. اما تروتسکی زاویه ای دیگر از دیدگاه خود را در این‌جا آشکار می‌سازد: «یک آزمون مهم تاریخی – **که ممکن‌ست یک جنگ باشد** – رابط نیروها را تعیین می‌کند» (ص. ۲۶). پس اینطورست. تروتسکیست‌ها امیدوارند که یک جنگ امپریالیستی شود تا به ضدانقلاب کمک کند و سیستم شوروی را سرنگون سازد. آن‌ها تلاش کردند که «انترناسیونال چهار» را سازمان‌دهی کنند که «منتظر فراخوانی روشن» جهت حمله به اتحاد جماهیر شوروی است. ممکن‌ست جنگ سبب فرصت مناسبی شود.

تروتسکیست‌ها هرگز تا چنین حدی خودشان را افشاء نکرده بودند.

تروتسکیسم همان‌کاری را می‌کند که ضدانقلابیون علنی انجام می‌دهند. در اصل فرقی بین تروتسکیسم و هیرستیسیم (۱۹۵۱-۱۹۵۱۸۶۳، طرفداران ویلیام راندلف هیرست- سرمایه دار و منتقد و صاحب رسانه در آمریکا) وجود ندارد. اما تروتسکیسم نشان‌دهنده آن خطر خاصی است که در لفاظیه به عنوان کمونیسم «چپ» پنهان شده است و درباره «انقلاب جهانی» عبارت پردازی تولید می‌کند.

سرمایه داران به طبقات گوناگونی از گماشتگان نیاز دارند که کارگران را فریب دهند، تا اتحاد آنان را نابود کنند، و آن‌ها را از مسیر مبارزه انقلابی منحرف سازد. سرمایه داران روزولت خود را با عبارات جدید برای بهبود سیاست‌های اقتصادی و عوام‌فریب «امنیت اجتماعی» دارند. جایی که کارگران دیگر علاقه ای به پذیرفتن عوام‌فریبی روزولت ندارند، سرمایه دارها عامل دیگری دارند، بوروکراسی اتحادیه ای که تظاهر می‌کند بنام کارگر صحبت می‌کند، در حالی‌که کارگران را به استثمارگران خود تحویل می‌دهد. جایی که کارگران پیشرفت بیشتری کرده اند، رهبران سوسیالیستی وجود دارند، که بنام «دمکراسی» (دمکراسی بورژوازی، دمکراسی استثمار کنندگان)، مانع پیوستن کارگران به حزب کمونیست و شرکت در مبارزات انقلابی علیه سرمایه داری جهت قدرت شورایی می‌شوند. هر جایی‌که کارگران بسیار رادیکالیزه باشند که حتی فریب سوسیالیستی دیگر نمی‌تواند آن‌ها را به ارباب سرمایه داری زنجیر کند، دومی (سرمایه داری) عامل دیگری - تروتسکی و تروتسکیست‌ها را دارد. این‌ها بنام کمونیسم «چپ» می‌آیند. آنها به عنوان «لنینیست واقعی» می‌آیند. اما مفهوم فعالیت‌های آنها مشابه است. کمک به سرمایه داری با تضعیف تمام آن چیزهایی‌که واقعا انقلابی اند، با ناامید کردن کارگران، با پراکندن وحشت در میان آن‌ها در رابطه با اتحاد جماهیر شوروی، با مجبور کردن آن‌ها به پیوستن به میوستیزها و عناصر مشابه - تحت پرچم ضدانقلابی «انترناسیونال چهار».

تروتسکیسم ریشه در توده های پرولتری ندارد، اما خطرش برای حزب کمونیست، و بویژه برای آن روشن‌فکران خرده بورژوازی که بسوی حزب کمونیست در کشورهای سرمایه داری می‌روند، را نباید ناچیز شمرد. این خرده بورژوازی است که از طریق تروتسکیسم، تلاش می‌کند نیروهای انقلابی را که علیه سرمایه داری بسیج می‌شوند، مختل کند و از روحیه بیاندازد. لنین می‌گوید که عناصر خرده بورژوازی «پرولتاریا را از همه طرف احاطه می‌کند... آنها را آلوده می‌سازد... آنها را تضعیف می‌کند، آن‌ها پیوسته پرولتاریا را به بُزدلی، اختلال، فردگرایی خرده بورژوازی عُود می‌دهد، از اشتیاق به بی‌میلی سوق می‌دهد». درستی این درباره کشورهای سرمایه داری کمتر از مورد جمهوری شوروی در سال ۱۹۲۰ نیست. خرده بورژوازی پرولتاریا را از همه طرف احاطه نموده و تروتسکیسم بطور مدام به عنوان بیان این نوع خاص از ضدانقلاب احیاء می‌شود. این طبیعی ست که روشن‌فکرانی که از پایگاه خرده بورژوازی می‌آید، بویژه در معرض خطر تروتسکیسم قرار بگیرند. بسیاری از روشن‌فکران در بحران کنونی در امان نیستند. صدها هزار بی‌کار شده اند. فعالیت‌های علمی، فرهنگی، و آموزشی فلج شده اند. جوانان روشن‌فکر تقریباً هیچ امیدی به گرفتن شغلی ندارند که قابل توسعه استعداد آن‌ها باشد و منجر به یک زندگی راحت گردد، در نتیجه روشن‌فکران رادیکالیزه می‌شوند. اما، با توجه به این‌که خرده بورژوازی هستند، اغلب آن‌ها از حزب کمونیست، از تئوری و عملش فرار می‌کنند. این‌جاست که تروتسکیسم آماده است، و به روشن‌فکرانی از این نوع «راه خروجی» را نشان می‌دهد.

برای آن‌ها ممکن می‌سازد که ژست کمونیستی بگیرند بدون آن‌که در مبارزه طبقاتی شرکت کرده باشند. به آن‌ها فرصت می‌دهد که بعنوان «منتقد» حزب کمونیست «از چپ» ژست بگیرند و در نتیجه تمایل آن‌ها را جهت تظاهر به «رادیکال» بودن ارضاء نماید. به آن‌ها پلاتفرمی می‌دهد که از طریق آن با حزب کمونیست مبارزه کنند و در نتیجه تمایلات خرده بورژوازی خودشان را ارضاء نمایند- بدون این‌که در همان زمان ضدانقلابی بنظر بیایند. به آن‌ها عباراتی دهن پُرن در باره لنین و استالین، کمونیسم بین الملل و انقلاب جهانی ارائه می‌دهد، در حالی‌که عمیقاً در لجن‌زار خرده بورژوازی فرو رفته اند. و این باعث می‌شود که آن‌ها باور کنند که «کمونیست» هستند، در حالی‌که آنوقه رسان تمام نفرت خرده بورژوازی برای انضباط پرولتری و عمل انقلابی درست پرولتاریایی هستند.

و این دقیقاً دلیلی است که چرا تروتسکیسم باید به عنوان دشمن طبقه کارگر شناخته شود، و چرا هرکسی که هم‌درد جنبش انقلابی استنمارشدن و ستم‌دیگان سراسر جهان است، باید با تروتسکیسم مبارزه کند و از همکاری با آن اجتناب ورزد.

این باید وظیفه سترگ زحمت‌کشان هر کشوری باشد که حزب کمونیست را به عنوان بخشی از کمونیسم بین الملل بنا کنند، و از خطر مبارزه علیه سرمایه داری و سیستم شوروی آن پیروی نمایند.

### Table of Contents

### Moissaye J. Olgin Archive

#### در باره نویسنده:

ألجین، موئیسای جی. (۱۹۳۹-۱۸۷۸)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شتلت) نزدیک کی‌یف، اکراین بدنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کی‌یف شد، جایی که کار خود را بعنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی‌که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در آوریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن‌زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، لهستان شد. در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد. از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در آلمان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به آمریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود. در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی‌که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه بیدیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا بود. گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسئول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در آلمان، ده روزی که دنیا را لرزان از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به بیدیش است. او در ۲۲ نوامبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی‌که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

\*\*\*

#### بخش های ۱ تا ۱۳ در سایت هفته:

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱)

پایگاه اجتماعی تروتسکیسم (۲)

تروتسکیسم به چه معناست؟ (۳)

(تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۴) - انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۵\) - انقلاب و دهقانان](#)

[کینه شتری تروتسکیسم با اتحاد جماهیر شوروی \(۶\)](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۷\) - دشمنی کور تروتسکیسم با حزب کمونیست \(بلشویک\) و الکوی لنینیستی](#)

<https://mejalehhafteh.com/2017/07/17/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۸\) - کمیته انگلیس و روسیه](#)

<https://mejalehhafteh.com/2017/08/20/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۹\) - انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم](#)

<https://mejalehhafteh.com/2017/10/13/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۰\) - موضع تحقیرآمیز تروتسکیسم در قبال دوره سوم](#)

<https://mejalehhafteh.com/2017/10/30/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۱\) - وضعیت آلمان - مسئله سوسیال فاشیسم - و موضع ارتجاعی و خیالپردازانه تروتسکیسم](#)

<https://mejalehhafteh.com/2017/12/22/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۲\) - خیانت تروتسکیست‌های آمریکایی](#)

<https://mejalehhafteh.com/2018/02/10/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۳\) - تاریخ نویسی به سبک تروتسکی](#)

<https://mejalehhafteh.com/2018/03/19/>

[صفحه ترجمه های آمادور نویدی در سایت هفته](#)

<https://mejalehhafteh.com/tag/%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%AF%D9%88%D8%B1-%D9%86%D9%88%D9%8A%D8%AF%D9%8A/>

\*\*\*

**بخش های ۱ تا ۱۳ در سایت اخگر (ترجمه های آمادور نویدی)**

<http://amadornavidi.wordpress.com/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱\) - حرفه یا مقام تروتسکی: مونیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۲\) - پایگاه اجتماعی تروتسکیسم/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۳\) - تروتسکیسم به چه معناست؟: مونیسای جی. آلجین / آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۴\) - تروتسکیسم و انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور: مونیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۵\) - تروتسکیسم علیه انقلاب و دهقانان: مونیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۶\) - کینه شتری تروتسکیسم با اتحاد جماهیر شوروی: مونیسای جی. آلجین/ آمادور نویدی](#)

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۷\) - دشمنی کور تروتسکیسم با حزب کمونیست \(بلشویک\) و الکوی لنینیستی](#)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/07/17/>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۸\) - کمیته انگلیس و روسیه](#)



<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/08/20/>

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۹) - انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017>

[تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء \(۱۰\) - موضع تحقیرآمیز تروتسکیسم در قبال دوره سوم](#)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/10/30/>

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱۱) - وضعیت آلمان - مسئله سوسیال فاشیسم -  
و موضع ارتجاعی و خیال‌پردازانه تروتسکیسم

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/12/22/>

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱۲) - خیانت تروتسکیست‌های آمریکایی

<https://amadornavidi.wordpress.com/2018/02/10/>

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۱۳) - تاریخ نویسی به سبک تروتسکی

<https://amadornavidi.wordpress.com/2018/03/19>

اخگر (ترجمه های آمادور نویدی)

<https://amadornavidi.wordpress.com>

برگردانده شده از:

Moissaye J. Olgin

**Trotskyism  
Counter-Revolution in Disguise**

**The Danger of Trotskyism**

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/15.htm>